

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# عرفان شیعه

تقریرات:  
آیت اللہ سید کمال حیدری

ترجمہ:  
محمد علی سلطانی

ویرایش و بازنگری:  
دکتر مسعود فکری



دانشگاه امام صادق

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵  
E-mail: isu.press@yahoo.com  
فروشگاه اینترنتی:  
www.ketabesadiq.ir

عرفان شیعه ■ تقریرات علامه سید کمال حیدری ■ ترجمه: محمدعلی سلطانی ■ ویرایش و بازنگری:  
دکتر مسعود فکری ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) چاپ اول: ۱۳۹۲ ■ قیمت: ۱۱۵۰۰۰ ریال  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۷۶-۱

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: حیدری، کمال، ۱۳۳۸ -  
عنوان و نام پدیدآور: عرفان شیعه/تقریرات سید کمال حیدری؛ بقلم خلیل رزق؛  
ترجمه محمدعلی سلطانی؛ ویرایش و بازنگری مسعود فکری.  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۳۲۴ص.  
فروست: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)؛ ۵۶۲: فلسفه و الهیات؛ ۵۰.  
شابک: ۱۱۵۰۰۰ ریال؛ ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۷۶-۱  
یادداشت: عنوان قراردادی: عرفان الشیعی: روی فی مرتکزاته النظریه و مسالکه  
العلمیه، فارسی.  
موضوع: عرفان - شیعه  
شناسه افزوده: رزق، خلیل  
شناسه افزوده: سلطانی، محمدعلی، ۱۳۴۰ - ، مترجم  
شناسه افزوده: فکری، مسعود، ۱۳۴۶ - ، ویراستار  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴۰۴۱ ج۷۶/۲/۲۸۳ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۷۷۲۴

## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
نگاهی گذرا به زندگی نامه علمی آیت الله سید کمال حیدری .....	۱۳
پیشگفتار .....	۱۷
فصل ۱. حقایق مهم درباره عرفان.....	۱۹
عرفان چیست؟.....	۱۹
گونه های عرفان .....	۲۵
ارزیابی مکتب عرفانی .....	۳۰
مکتب عرفانی و ریشه های اسلامی آن .....	۳۲
دین و عرفان از نگاه مرحوم علامه طباطبایی .....	۳۶
دین و عرفان از نگاه مطهری .....	۴۲
پی نوشت ها .....	۴۶
فصل ۲. عرفان، تصوف و اخلاق .....	۴۹
تاریخ تصوف و معرفی آن .....	۴۹
تصوف در لغت.....	۵۰
تصوف در اصطلاح.....	۵۱
تصوف در نزد صوفیان .....	۵۴
دلایل نام گذاری تصوف.....	۵۵

۶۰	عرفان و تصوف
۶۲	فرق بین عرفان و تصوف
۶۵	شیعه و تصوف
۷۰	عرفان و اخلاق
۷۴	پی‌نوشت‌ها
۷۷	<b>فصل ۳. روش معرفتی در نزد مشائین، اشراقیین و حکمت متعالیه</b>
۷۷	مقدمه
۷۸	روش بحث
۸۰	مدرسه مشایی
۸۳	ارتباط بین فلسفه و عرفان
۸۳	یاری‌های فلسفه به عرفان
۸۴	یاری‌های عرفان به فلسفه
۸۷	موضع مشائیون در برابر شریعت
۸۸	ارزیابی
۸۹	مکتب اشراق
۸۹	تحولات و افق‌ها مکتب اشراق
۹۰	عناصر اصلی فلسفه اشراق
۹۱	آمیزش عقل و کشف
۹۳	اختلاف روش در اشراق و عرفان
۹۴	عناصر اساسی این مکتب و ارزیابی آن
۹۵	علت نام‌گذاری مکتب اشراق
۹۷	مکتب حکمت متعالیه
۹۷	صدر المتألهین
۹۸	حکمت متعالیه
۱۰۰	هماهنگی بین قرآن، عرفان و برهان
۱۰۳	تفاوت بین حکمت متعالیه، حکمت مشاء و مکتب عرفان
۱۰۴	ارزیابی کلی
۱۰۸	پی‌نوشت‌ها

فصل ۴. جهان‌بینی عرفانی .....	۱۱۱
محتوای جهان‌بینی عرفانی .....	۱۱۱
توحید عارفان از دیدگاه آملی .....	۱۱۲
ویژگی‌های جهان‌بینی عارفان .....	۱۱۶
ویژگی‌های جهان‌بینی عرفانی .....	۱۲۳
نقطه آغاز و فرجام در نگاه عارف و فیلسوف .....	۱۲۳
ایرادهایی بر نظریه عرفان .....	۱۲۸
رابطه عرفان با دیگر علوم .....	۱۳۷
اشکال دوم وحدت شخصیه و نفی تکثر .....	۱۳۸
اشکال سوم: شبهه حلول و اتحاد .....	۱۴۲
ایراد چهارم: ارتباط عرفان با فرهنگ‌های پیشین .....	۱۴۵
پی‌نوشت‌ها .....	۱۵۰
فصل ۵. شناخت و مراتب آن و خرد و جایگاه آن در نزد عارفان .....	۱۵۳
اهمیت علم معرفت .....	۱۵۳
معرفت عرفانی .....	۱۵۴
عرفان، معرفت و علم .....	۱۵۷
ویژگی‌های معرفت عرفان .....	۱۶۲
علم بدون واسطه .....	۱۶۴
معرفت عرفانی و فراخوانی آن به عمل .....	۱۶۵
شریعت، طریقت و حقیقت .....	۱۶۵
عرفان در بین خواص و توده‌ها: .....	۱۸۲
عقل و نقش آن در عرفان .....	۱۸۴
پی‌نوشت‌ها .....	۱۸۹
فصل ۶. حرکت عارف در سفرهای عقلی چهارگانه .....	۱۹۳
سفر نخست از خلق به سوی حق .....	۱۹۳
معنای احتجاب و فناء .....	۱۹۴
ویژگی‌های سفر نخست .....	۲۰۰
سلوک و خطر شطح .....	۲۰۲

۲۰۵	اهمیت شرعی بودن ریاضت‌ها
۲۰۹	سفر دوم، از حق به سوی حق به وسیله حق
۲۱۱	ویژگی‌های سفر دوم
۲۱۷	سفر سوم از حق به خلق به وسیله حق
۲۱۸	کی اخبار عارف قبول می‌شود؟
۲۲۲	ویژگی‌های سفر سوم
۲۲۴	سفر چهارم: از خلق به سوی خلق به وسیله حق
۲۲۷	ویژگی‌های سفر چهارم
۲۳۰	پی‌نوشت‌ها
۲۳۵	<b>فصل ۷. سیر و سلوک نزد عارفان</b>
۲۳۵	مقدمه
۲۳۵	تعریف سلوک
۲۳۷	مراتب سیر و سلوک موجودات
۲۳۹	پیامبران و امامان و نقش آنان در سلوک
۲۳۹	مقامات و احوال و معنای آن دو
۲۴۴	اختلاف در شمار مقامات و احوال
۲۴۴	شمار مقامات و احوال
۲۴۷	ارتباط بین این اقسام و باب‌ها
۲۵۴	توبه
۲۵۴	حقیقت توبه
۲۵۷	توبه بنده در بین دو توبه الهی
۲۵۸	ارکان و شرایط توبه
۲۶۱	باطن توبه
۲۶۳	فرق بین توبه و انابه
۲۶۳	مراتب توبه و توبه کنندگان
۲۶۶	توبه و استغفار پیامبران
۲۶۸	زهد
۲۶۹	فضیلت و اثر زهد



فهرست مطالب □ ۹

۲۷۰.....	مراتب زهد.....
۲۷۳.....	ورع.....
۲۷۸.....	صبر.....
۲۷۹.....	صبر در لغت و اصطلاح.....
۲۸۱.....	درجه‌های صبر.....
۲۸۵.....	مراتب صبر.....
۲۸۷.....	رضا.....
۲۸۹.....	رضا در لغت و اصطلاح.....
۲۹۲.....	درجات صبر.....
۲۹۵.....	معنای رضایت خدا از بنده.....
۲۹۸.....	جایگاه رضا در مقام‌های عرفانی.....
۳۰۱.....	پی‌نوشت‌ها.....
۳۰۵.....	فصل ۸. بعد عملی عرفان امام خمینی (علیه‌السلام).....
۳۰۶.....	ویژگی عرفان عملی امام خمینی.....
۳۱۳.....	نصیحت امام به دانش پژوهان و عارفان.....
۳۱۶.....	پی‌نوشت‌ها.....
۳۱۷.....	منابع و مأخذ.....



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی -

پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## نگاهی گذرا به زندگی نامه علمی آیت الله سید کمال حیدری

وی در سال ۱۳۷۶ ه‍.ق برابر با ۱۹۵۷ م در کربلاء حسینی چشم به دنیا گشود. از دوران نوجوانی در کنار دروس رسمی به دروس حوزوی علاقمند شده و در دروس فقهی اصولی برخی بزرگان شرکت می نمود. از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز فعالیت هایی داشت که در نهایت منجر به تعقیب ایشان از طرف حکومت بعثی گردید و ایشان مجبور به ترک کربلاء و نجف شده در شهر مقدس قم رحل اقامت افکندند. وی برادر سه شهید است که به دست رژیم ظالم بعثی به مقام شهادت نائل شدند.

### زندگی علمی

خدمت علمی به مکتب اهل بیت و عصمت و طهارت افتخار و موهبتی الهی است که نصیب تعدادی از بزرگان علم و دانش شده است. این مهم با غور در آیات کریمه قرآنی و روایات و احادیث شریفه و صرف عمر در تدبیر و اندیشیدن در آیات الهی حاصل می شود. و نیاز به مجاهده شبانه روزی در کسب دانش های مختلف اعم از فقه و اصول و علم الحدیث و درایه و تفسیر و کلام و فلسفه و علوم ادبی و .... دارد. از این رو از دانشمندان بسیاری که به علوم و حیانی اهل بیت عصمت می پردازند تعداد کمی به قله های دانش می رسند. از جمله این بزرگان می توان به جناب آیت الله سید کمال حیدری اشاره نمود.

ایشان در ابتدا در کربلاء و سپس در نجف اشرف به کسب علم از علماء و فقهای آن روزگار مبادرت ورزیدند. از اساتید ایشان در آن دوره می‌توان به آیت الله سید محمدتقی حکیم، آیت الله شهید سید عبدالصاحب حکیم، آیت الله شهید سید محمدباقر صدر، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، آیت الله میرزا علی غروی، آیت الله سید نصرالله مستنبط اشاره نمود. البته بیش از همه از روش علمی و نیز حضور اجتماعی شهید صدر تأثیر پذیرفتند تا جایی که از وکلای شرعی ایشان در کربلاء شدند. تأثیر پذیری ایشان از شهید صدر در بسیاری از آثار علمی ایشان مشهود است.

پس از این که در شهر مقدّس قم رحل اقامت افکندند به کسب فیض از علمای بزرگی چون آیت الله جواد تبریزی و آیت الله وحید خراسانی در فقه و اصول و آیت الله جوادی آملی و علامه حسن زاده آملی در تفسیر و فلسفه و عرفان و ..... پرداختند. از این پس خود در مسند تدریس علوم اهل بیت نشسته و علاوه بر تدریس مکرر دوره های سطح چندین سال به تدریس دروس خارج فقه و اصول و فلسفه و عرفان و تفسیر و عقاید مشغول هستند. و از آنجا که تمامی تدریس‌های ایشان به زبان عربی بوده توفیق این را داشته اند که جهان عرب را با معارف عمیقی که در حوزه های علمیه شیعه به خصوص نزد بزرگانی چون علامه طباطبائی (ره) و امام خمینی (ره) و ..... بوده آشنا سازند. از توفیقات ایشان این بوده است که در برنامه‌های ماهواره‌ای که سال‌های متمادی -بیش از ۱۰ سال- به زبان عربی در پاسخ به اندیشه‌های انحرافی جریان سلفی وهابی داشته‌اند توانسته‌اند قشر عظیمی از مخاطبین این اندیشه‌ها را از اندیشه‌های ناب اهل بیت سیراب سازند. این امر تا آنجا پیش رفته است که مراکز عمده سلفی‌گری و وهابی‌گری برای پاسخ‌دهنده به ایشان جایزه های هنگفتی تعیین نموده اند. ایشان علاوه بر تدریس در تألیف آثار علمی نیز از توفیقات بسیاری برخوردار بوده اند که بیش از ۱۰۰ جلد اثر در حوزه های گوناگون قرآنی-تفسیری، فقهی-اصولی، عقیدتی-کلامی، فلسفی-منطقی و اخلاقی و ..... داشته اند.

نگاهی گذرا به زندگی نامه علمی آیت الله سید کمال حیدری □ ۱۵

از جمله آثار ایشان می توان به عناوین ذیل اشاره نمود (شایان ذکر است برخی از این عناوین در حال ترجمه به فارسی است):

### آثار علمی:

- |                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| الف) آثار قرآنی                  | ۱۵. علم الإمام (بحوث فی            |
| ۱. منطق فهم القرآن ۳ جلد         | حقیقة ومراتب علم الأئمة            |
| ۲. اللباب فی تفسیر الكتاب        | (المعصومین)                        |
| ۳. یوسف الصدیق رؤیة قرآنیة       | ۱۶. العصمة بحث تحلیلی فی           |
| ۴. الأسماء الحسنی فی القرآن      | ضوء المنهج القرآنی                 |
| الکریم                           | ۱۷. فلسفة الدین (مدخل لدراسة       |
| ۵. أصول التفسیر و التأویل أصول   | منشأ الحاجة إلى الدین و تکامل      |
| التفسیر و التأویل (مقارنة منهجية | الشرايع)                           |
| بین آراء الطباطبائی و أبرز       | ۱۸. البداء وکیفیه وقوعه فی         |
| المفسرین) ۲ جلد                  | العلم الإلهی                       |
| ۶. الأعجاز بین النظریه و التطبيق | ۱۹. القضاء والقدر وإشکالية         |
| ۷. أولویات منهجية فی فهم         | تعطیل الفعل الإنسانی               |
| المعارف الدینیة                  | ۲۰. رؤیة الله بین الإمكان و        |
| ۸. التقوی فی القرآن              | الامتناع                           |
| ۹. صیانة القرآن من التحریف       | ۲۱. الغلو حقیقته و أقسامه          |
| ۱۰. مفهوم الشفاعة فی القرآن      | و از آثاری که با رویکرد تاریخی     |
| ۱۱. المعاد رؤیة قرآنیة ۲ ج       | و حدیثی در باب کلام مذاهب          |
| ۱۲. العرش و الكرسي فی القرآن     | نگاشته اند می توان آثار ذیل را نام |
| الکریم                           | برد:                               |
| ب) آثار عقایدی:                  | ۲۲. التوحید عند ابن تیمیة          |
| ۱۳. التوحید بحوث تحلیلیة فی      | ۲۳. معالم الاسلام الأموی           |
| مراتبه و معطياته ۲ ج             | ۲۴. السلطة وصناعة الوضع            |
| ۱۴. الشفاعة بحوث فی حقیقتها      | والتأویل (دراسة فی حياة معاوية)    |
| و أقسامها و معطياتها             |                                    |

ج) آثار فلسفی-منطقی	د) آثار اصولی-فقهی
۲۵. شرح منطق مظفر	۳۲. شرح حلقات شهید صدر
۲۶. شرح نهاية الحکمة	۳۳. معالم التجديد الفقهی
۲۷. شرح حکمت متعالیه (اسفار اربعه)	(معالجة إشکالية الثابت و المتغير فى الفقه الإسلامی)
۲۸. بحوث فى علم النفس الفلسفى	۳۴. بحوث فى عملية الاستنباط الفقهی
۲۹. فلسفه صدر المتألهين	ه) أخلاق و عرفان
۳۰. مدخل إلى مناهج المعرفة عند الاسلاميين	۳۵. العرفان الشيعی رؤى فى مرتکزاته النظرية و مسالکة العملية
۳۱. المذهب الذاتى فى نظرية المعرفة	۳۶. التربية الروحية

از ویژگی‌های ایشان در مسائل علمی این است که معتقدند برای اینکه فردی اسلام‌شناس و مجتهد در معارف اسلامی به معنای عامّ شود لازم است به تمامی علوم اسلامی بپردازد. از تفسیر قرآن و علوم قرآنی و علوم حدیث و رجال و درایه تا فقه و اصول و در نهایت اعتقادات و فلسفه و عرفان همه و همه در گستره علوم اسلامی جای دارند و در منظومه معرفتی اسلام‌شناسی نقش خود را ایفا می‌کنند. و البته مجتهد محقق کسی خواهد بود که در این عرصه‌های متعدد به پی‌ریزی بن‌مایه‌های معرفتی خود بر مبنای عقل و نقل پرداخته باشد. از این رو خود ایشان در تدریس‌های خود در سالیان متعدد به تمامی این حوزه‌های معارف اسلامی پرداخته‌اند و شاید این خصوصیت ایشان که در جهان اسلام نمونه‌هایی مانند امام خمینی (ره)، علامه طباطبائی (ره) و آیت الله جوادی آملی و ... داشته است، در جهان عرب کم نظیر باشد.



## پیشگفتار

تحقیق و پژوهش در دانش‌های گوناگون اسلامی، برای جویندگان معرفت و تشنگان شناخت، دستاورد شایسته‌ای است که به پایداری بهتر اندیشه‌های دینی و بهبود ساخت زندگی دیندارانه می‌انجامد. دریای بیکران معارف اسلامی و ژرفنای میراث سرشار اهل بیت علیهم‌السلام، عرصه شایسته‌ای برای این گونه پژوهش‌هاست. از جمله دانش‌های مورد اهتمام و توجه اندیشمندان مسلمان، عرفان و شناخت معنوی و درونی‌ست که در نمودهای اخلاق و عرفان و تصوف، با گونه‌های متنوع آن ظهور یافته است و در عرصه اندیشه و رفتار مسلمانان، تأثیر گذاشته است. هرچند تأثیری متقابل ورود اندیشه‌های بیرونی و بازتولید اندیشه‌های بومی اسلامی، در شکل‌گیری چنین بخشی از معرفت اسلامی خود، موضوع قابل توجهی است. امروزه که بُعد معناگرایانه دین و آموزه‌های دینی، بیش از هر زمان دیگر، افراد جوامع گوناگون بشری را به خود واداشته است، لزوم ارائه سرمایه اسلامی در این زمینه بویژه با تکیه بر تعالیم سرچشمه گرفته از پیامبر و خاندان او که در مقام علم و عمل، صدر نشین قله عرفان و معنویت هستند، بایسته‌تر می‌نماید. با وجود کوشش‌های درخور تقدیری که در زمینه عرفان اسلامی به انجام رسیده است، اما همچنان نیاز به پژوهش‌های دقیق، هدفمند و فراگیر، پابرجاست. بر همین اساس اثر حاضر که حاصل مطالعات دانشمند ارجمند، حضرت آیت الله سید کمال

حیدری است، درصدد برآوردن این نیاز به رشته تحریر درآمده و تا حد زیادی به بررسی ابعاد و جوانب موضوع عرفان، بویژه با تکیه بر باورهای شیعی پرداخته است و از آنجا که این اثر برای فارسی زبانان نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، کار ترجمه آن توسط آقای محمدعلی سلطانی به انجام رسیده و با ملاحظاتی اصلاحی، به علاقه‌مندان تقدیم می‌گردد. با امید به اینکه مورد رضایت پروردگار و خرسندی پیامبر و خاندان گرامی‌اش قرار گرفته، به گسترش دانش و آگاهی در جامعه اسلامی مان بینجامد.

انه ولی التوفیق

دکتر مسعود فکری

زمستان ۱۳۹۲



## حقایق مهم درباره عرفان

### عرفان چیست؟

در مقدمه کتاب فصوص الحکم از صائِن الدین ابن ترکه، در تعریف عرفان سخنی آمده است که خلاصه آن چنین است: انسان پس از آن که گام در این دنیا نهاد و به مرحله اندیشیدن رسید، نخستین چیزی که توجهش را جلب کرد، خویشتن و جهان اطرافش بود. از این توجه، مفهوم کلی به نام «هستی» فراچنگ آورد. نخستین پرسشی که از این مفهوم برایش مطرح شد، این بود که «هستی» چیست؟

شاید در آغاز، پرسشی ساده بود. اما با دقت و تأمل بیشتر در پاسخ‌ها، دشواری آن نمود بیشتری پیدا کرد. تلاش برای پاسخ به آن، آگاهی‌های فزون‌تری درباره اجزاء معینی از عالم و چیزهای موجود در آن، در اختیارش گذاشت و در نتیجه، دانش‌های گوناگونی پا به عرصه نهادند که هرکدام از این دانش‌ها، در پی پاسخ به بخشی از مسایل مطرح درباره آن چیزها بود و شماری از دانشوران را به خود مشغول ساخت. دست آورد این تلاش‌ها و کوشش‌ها، کشف بسیاری از اسرار این جهان شد. اما با همه این تلاش‌ها و کارهای بسیاری که انجام گرفت، هنوز آن پرسش نخستین همچنان باقی است و مشخص نشده که «هستی چیست؟».

با آمدن پیامبران و رسولان و گزارش آنان از وجود دنیاهایی دیگر غیر از

این دنیای دیدنی و موجوداتی غیر این موجودات، که بر دنیا و موجودات دیدنی سیطره دارند، پرسش نخستین گسترده‌تر شد و دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بیشتری ایجاد کرد.

برای رسیدن به حقیقت امر و دستیابی به پاسخ پرسش یادشده، گروهی به تفکر و تحلیل آگاهی‌های موجود و رسیدن به مجهولات پرداختند، که به نام فیلسوف و متفکر شناخته می‌شوند.

افرادی بر این باور بودند که با تنها اندیشیدن، نمی‌توان به حق دست یافت. بلکه راه دستیابی به آن مجاهدت و ریاضت است تا انسان قوی گردد و نخست خویشتن را بشناسد و پس از آن در سایه گسترش وجودی خودش، بردنیای پیرامونش احاطه پیدا کند و به مقدر احاطه‌اش عالم را بشناسد و حقیقت آن را مشاهده کند. پیروان این روش را عارف و راه آنان را راه عرفانی می‌نامند.

شماری از رهروان این راه مکاشفات و دست‌یافته‌های خود را که در طول مراقبت‌هایشان به دست آورده بودند، برای دیگران مطرح کردند. اما این داده‌ها پراکنده، بی‌انسجام و ناپیوسته بود. گروهی از این افراد، که سردسته آنان ابن عربی، نویسنده کتاب فصوص‌الحکم بود، به گردآوری و استوارسازی و بیان پیوند بین داده‌های یاد شده و ارائه آن به صورت روش‌مند پرداختند. و با این کار دانش دیگری پا به عرصه نهاد که به آن عرفان نظری گفتند.

ارائه این داده‌ها، قابل قبول جامعه علمی نبود. بلکه ادعاهای غیر قابل اثبات و یا ردی بودند، که گویندگان آن‌ها ادعا می‌کردند. از این رو، شماری از افراد به این اندیشه افتادند که آنها را به صورت برهانی و در سطح بحث‌های علمی تبیین کنند. از جمله نخستین این تلاشگران، صائن الدین علی بن محمد ترکه در کتاب تمهید القواعد بود. این تلاش ادامه یافت، تا به صدر المتألهین شیرازی رسید. وی، اصولی بنیادی در این راستا پی افکند و به مقدار توان خود، نظریه‌های عرفانی را با زبان فلسفی تبیین کرد و راهی

میانه، بین عرفان و فلسفه گشود و نام آن را حکمت متعالیه گذاشت.<sup>۱</sup> «عرفان» از روش‌های فکری والا و ژرف به شمار می‌آید و تلاشی برای شناخت حق تبارک و تعالی، شناخت حقیقت امور و اسرار دانش‌هاست. روش آن روش فیلسوفان و حکیمان نیست بلکه روش اشراق، کشف و شهود است.

این روش نوعی نگرش به هستی و وجود است، که در بنیان معرفتی‌اش به معرفت وجدانی و قلبی متکی است و از دو جهت می‌توان آن را مورد توجه قرار داد:

۱- نوعی نگرش معرفتی است؛

۲- تجربه عملی و سلوک است.

کسانی که تصوف را یکی از مراحل عرفان می‌شمارند، مقصودشان عرفان از زاویه نگرش معرفتی است. زیرا به این رؤیت، عرفان و به افراد آن عارف گفته می‌شود و زمانی که از زاویه رفتار و سلوک به آن نگریسته می‌شود به آن تصوف و به افراد آن متصوفه می‌گویند.

در تبیین و تعریف مفهوم عرفان به هر دو معنای آن، آقای یثربی می‌نویسد: «عرفان عبارت است از معرفت خدای سبحان، از حیث اسماء و صفات و مظاهر آن؛ احوال مبدأ و معاد؛ حقایق عالم و کیفیت بازگشت آنها به حقیقتی واحد یعنی ذات احدیت؛ معرفت طریق سلوک و مجاهده، برای رهاسازی نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش و اتصافش به نعت اطلاق و کیفیت.»<sup>۲</sup>

ابن سینا درباره زاهد، عابد و عارف می‌نویسد: «روی گردان از کالا و خوشگوازی‌های دنیا، زاهد نام دارد و پاسدار بر انجام عبادات، از نماز شب و روزه و امثال آن دو، عابد نام دارد و آن که اندیشه خویش را همواره به قدس جبروت دارد تا پرتو نور حق بر درونش تابد عارف است... گاه این‌ها با هم جمع می‌گردند.»<sup>۳</sup>

اصطلاح عارف، در قرن سوم هجری متداول بود. بایزید بسطامی، تعبیر

عارف را به جای صوفی بکار گرفته و می‌گوید: «کمترین چیزی که عارف را واجب آید، آن است که از مال و مُلک تبرا کند. و حق این است که اگر هردو جهان در سر دوستی او کند، هنوز اندک باشد.»<sup>۴</sup>

و نیز می‌گوید: «عارف معروف را بیند و عالم با عالم نشیند. عالم گوید: من چه کنم و عارف گوید: او چه کند؟»<sup>۵</sup>

عارف از راه کشف، شهود و اشراق در پی دست‌یابی به حقایق و توانمندی برای علوم ظاهری و باطنی است، به همین خاطر است که می‌گویند آنچه را حکیم و فیلسوف، از راه عقل و منطق و استدلال درک می‌کند، عارف آن را از راه اشراق می‌بیند.<sup>۶</sup>

از آنچه گفته شد، می‌توانیم به این نکته برسیم که منشأ و اصل وجود عرفان به هردو گونه آن - در ذهن بشر، به‌عنوان شیوه‌ای از اندیشیدن و روشی برای زندگی و سلوک وجود داشت و انگیزه لازم، برای پیدایش چنین روش معرفتی در نزد انسان بود. بنابراین، عرفان روشی غریب و نادر نیست، بلکه همچون دیگر دانش‌ها و راه‌های معرفتی انسانی، دارای ابزار و انگیزه‌هایی است که مستند به تلاش همیشگی و پایدار انسان برای درک حقیقت وجود و جستجوی روش وصول به حق از راه‌های گوناگون و ممکن است.

از این روی، راه عرفا همپای دیگر راه‌های دستیابی به حق است و نیز، همچون دیگر راه‌های معرفتی، گاه دست بگریبان اشکالاتی است.

در تعریف عرفان به هردو معنای آن - قیصری در مقدمه شرح تائیه ابن فارض می‌نویسد: «عرفان را می‌توان چنین تعریف کرد که عبارت است از: معرفت خدای سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهر آن؛ احوال مبدأ و معاد؛ حقایق عالم و کیفیت بازگشت آنها به حقیقتی واحد یعنی ذات احدیت؛ معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رهاسازی نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش و اتصافش به نعت اطلاق و کیفیت.»<sup>۷</sup>

کاشانی در اصطلاحات الصوفیه می‌نویسد: «عارف کسی است که خداوند به شهود ذات و صفات و اسماء و افعال خود مفتخرش کرده باشد، پس معرفت حالی است که از شهود پدید می‌آید.»<sup>۸</sup>

محمد تقی مصباح یزدی، در تبیین مفهوم عرفان می‌نویسد: «عرفان در لغت به معنای شناخت است و رد اصطلاح به معرفتی اطلاق می‌شود که از طریق دل حاصل شود و نه عقل یا شناخت حسی تجربی. عارف به جهان اینگونه می‌نگرد که آن را مظهري از پرتو حضرت حق دانسته و پدیده‌های عالم را نمودی از تجلیات یکتایی او، در آینه این پدیده‌ها می‌داند. از این رو، هیچ وجه استقلال برای موجودات نمی‌بیند و تنها ذات احدیت را مستقل در هستی می‌داند. و این‌گونه از معرفت، جز در پرتو عمل لا اخلاص به دین حاصل نمی‌گردد و این میوه نهایی برای دینداری حقیقی است. این همان نور معنوی است که خداوند بر دل‌های دوستانش افاضه می‌کند.»<sup>۹</sup> وی در جای دیگری می‌نویسد: «عرفان در لغت بر علم و آگاهی اطلاق می‌شود و در اصطلاح بر گونه‌ای خاص از ادراک، که از راه تمرکز بر باطن نفس حاصل می‌گردد. در نتیجه نه تجربه حسی است و نه تحلیل عقلی. و از طریق سیر و سلوک، حالتی از مکاشفه حاصل می‌شود که شبیه خواب دیدن است.»<sup>۱۰</sup>

نویسندگان کتب لغت، یادآور شده‌اند که عرفان از ریشه عرف برگرفته شده است. عرفان و معرفت به یک معنی است. ابن منظور می‌نویسد: «عرف یعنی عرفان و عرفان یعنی معرفت. رجل عروف یعنی فرد عارفی که کارها را می‌شناسد و زمانی که فردی را برای یک بار دید، برای همیشه وی را می‌شناسد. عریف و عارف به یک معناست و همچون علیم و عالم است. جمع این واژه عرفا است. چیزی که در مورد پیشوایان بکار می‌رود. اینکه گفته می‌شود: رجل عارف یعنی مرد شکیبیا و عریف القوم یعنی آقای آنان. العریف به معنای آقا و سید است زیرا مسدیریت بر مردمش را می‌داند. العریف به معنای نقیب است که درجه‌اش پایین‌تر از رئیس می‌باشد و جمع آن عرفا می‌باشد. عارف و عروف و عروفه به مفهوم شکیبیا می‌باشد. نفس

عروف، یعنی تحمل پذیر و صبور. که وقتی کاری بر دوشش قرار گرفت می‌تواند آن را انجام دهد.<sup>۱۱</sup>

جابری در بیان حقیقت نظام معرفتی عرفا می‌نویسد: «به نظر می‌رسد عرفان، نظام معرفتی مستقل و قائم به خود است که از نظر دیدگاه‌ها، رویکردها، فضا و حوزه خاصش، با نظام‌های معرفتی دیگر تفاوت دارد و در نتیجه خودش روش و راه معرفتی ویژه است. با آن که جستجوی مفهوم اصطلاح «عرفان» از منابع فکری و فرهنگی بیرون از منابع عربی-اسلامی را روا نمی‌دانیم، به این نکته توجه داریم که بعضی از متفکرین متخصص در زبان‌های خارجی، یادآور می‌شوند که این اصطلاح در زبان‌های خارجی، گنوس (Gnosis) نامیده می‌شود و به معنای معرفت است و گاه به معنای علم و حکمت هم مورد استفاده واقع می‌شود.<sup>۱۲</sup>

لازم به یادآوری است که گنوس در اصطلاح امروزی تاریخ ادیان، تلاشی برای تبیین عقلایی داده‌های دینی است و تأویل رمزی و اسطوره‌ای برای دین است. از این رو گنوس، سه نوع تلاش معرفتی است که عبارت است: معرفت نظری درباره قوانین جهان و انسان، معرفت تاریخی برای تحول جهان و فراز و فرودهایش در مسیر رهایی، و در نهایت معرفت عملی که هدف آن رهایی و خوشبختی روحی است.<sup>۱۳</sup>

دایره‌المعارف فلسفی عربی، مفهوم عرفان از نظر واژه‌شناسی و اصطلاحی، تبیین ویژگی‌ها و لوازم آن، تاریخ پیدایش آن در جهان اسلام و شاخص‌ترین راز و رموز آن را چنین توضیح داده است:

«عرفان در لغت مصدر عرف است و در اصطلاح فلسفی به نوعی از معرفت صوفیانه گفته می‌شود. عارف بالله به کسی می‌گویند که از راه ذوق و کشف به معرفت خدا دست یافته باشد. و اهل عرفان به صوفیانی گفته می‌شود که معرفت الهی داشته باشند. عرفان موجب ویژگی‌های اخلاقی معینی در فرد عارف می‌گردد و برای وی حالت خاصی بوجود می‌آورد. ابن عربی می‌گوید «عارف کسی است که پروردگارش را شهود کند و تحولی در



جانش حاصل گردد.» شاخص ترین امتیاز عرفان آن است که معرفت به گونه مستقیم بر صوفی فراهم می آید. عرفان شبیه ترین چیز به تابش و درخشش است. از نوع ادراک مستقیم و وجدانی است و در برابر ادراک مستقیم حسی، ادراک عقلی مستقیم و یا حدسی قرار دارد.

سخن از معرفت و عرفان در نزد صوفیه در قرن سوم و چهارم هجری پیدا شد و شاخص ترین فرد از این گروه ذوالنون مصری در گذشته سال ۲۴۵ هجری قمری بود که معرفت صوفیه را در برابر معرفت حکیمان و متکلمان نهاد. معرفت صوفیان از نوع ذوقی و مستقیم است و معرفت گروه دوم از نوع عقلی و استدلالی می باشد. غزالی در گذشته سال ۵۰۵ هجری نخستین فردی بود که بحث درباره معرفت صوفیه را ژرفا بخشید و تصوف را به طور کلی نظریه ای درباره شناخت خدا معرفی کرد که موجب سعادت و خوشبختی می شود.

آنچه که صوفیان مسلمان آن را معرفت خدا می نامند و آن را اختصاصی ترین ویژگی خود می شمارند در زبان یونانی از آن به «Gnosis» یاد می شود که معنای آن علم بدون واسطه برآمده از کشف و شهود است. بعضی از صوفیان مسلمان از عرفان به عنوان «معرفت لدنی و یا علم لدنی» نام می بردند یعنی معرفتی که از نزد خداست.<sup>۱۴</sup>

### گونه های عرفان

از جمله مباحث مقدماتی درباره حقیقت، معنا و اصول عرفان، بیان تقسیم عرفان به گونه نظری و عملی است. مقصود از این دو گونه عرفان چیست؟ عرفان نظری: این نوع عرفان شاخه ای از معرفت انسانی است که در تلاش برای ارائه تفسیری کامل از هستی، نظام، تجلیات و مراتب آن است. به تعبیر دیگر، عرفان نظری در پی ارائه نگرشی وجودی از سه محور اصلی در عالم وجود یعنی خدا، انسان و جهان است. عارف در بنیان گذاری این نگرش بر شهود و مکاشفه تکیه دارد. از این نظر عرفان نظری، همچون همه

معرفت‌های انسانی، علمی است که برای خود موضوع، مبادی و مسایل دارد. بحث در این نوع عرفان از دو جایگاه مورد توجه است:

### جایگاه نخست:

جایگاه نخست درباره روش‌هایی است که عارف را به معرفت حقایق وجود و بویژه معارف مرتبط به توحید می‌رساند. روش عرفانی بر این باور است که برای این معارف راهی، جز تصفیه قلب و تزکیه آن به وسیله ریاضت‌های معنوی مورد تأیید شارع وجود ندارد. سید حیدر آملی می‌نویسد: «بدان که همه علوم به دو بخش تقسیم می‌شوند: رسمی تحصیلی و ارثی الهی. علم رسمی تحصیلی به وسیله آموزش تدریجی انسان با زحمت زیاد و تلاش شدید در زمان طولانی فرا چنگ می‌آید. علم ارثی الهی به وسیله تعلیم الهی به تدریج و یا بدون تدریج با راحتی و سرور در مدت کوتاهی حاصل می‌شود. هرکدام از این دو بدون دیگری قابل دستیابی است. اما دومی یعنی علم ارثی بدون اولی سودمند است، اما علم اولی بدون دومی سودی ندارد. همانند علم پیامبران و اوصیاء که بدون علم ظاهری هم سودمند است برخلاف علم ظاهری که بدون علم ارثی فایده‌ای ندارد. پیامبر اسلام در این روایت به این دو علم اشاره فرمود است: «دو گونه علم وجود دارد: علم به زیان که حجت خداوند بر آدمی‌زادگان است و علم در قلب که همان علم نافع است»<sup>۱۵</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در سخن خود به همین مطلب اشاره کرده و فرموده: «علم دو گونه است، مطبوع و مسموع. و تا زمانی که علم مطبوع نباشد علم مسموع سودی ندارد.» هر دو گونه علم را می‌توان به دست آورد و بین آن دو جمع کرد. همانگونه که برای بسیاری از پیامبران، اولیاء و کاملان حاصل شده بود. برفرض وجود هر دو، سودمندترین و صالح‌ترین آن دو، جز علم دوم نیست، یعنی همانی که در قلب است زیرا علم نخست دارای نفع نیست و حتی گاهی احتمال زیان نیز در آن وجود دارد. و حتی گاه زیان‌هایی از سوی آن بوجود آمده است. کمترین زیان آن محروم شدن از حصول معارف حقیقی و علوم ارثی است که سبب منافع

دنیوی و اخروی است. توضیح آنکه مقصود از نفع علوم در اینجا تحصیل معرفت الهی به صورت یقینی است. و نیز شناخت اشیاء آن گونه که هستند و این نیز از جمله معرفت الهی به حساب می‌آید. زیرا کسی که اشیاء را آن گونه‌ای که هست بشناسد، خدا را خواهد شناخت و هرکس که خدا را آن گونه‌ای که هست بشناسد، اشیاء را خواهد شناخت. زیرا محال است آن دو را از هم جدا کرد. و محال است آن دو را از راه علوم رسمی شناخت. اما اولی یعنی شناخت خداوند متعال به خاطر آن که انسان‌ها به ناتوانی خود در شناخت ذات و وجود حق اعتراف دارند و می‌گویند ما جز نام و صفات و افعال او را نمی‌شناسیم. و این درحالی است که آنچه در مورد این معارف گفته‌اند، در حقیقت جز بر نادانی آنان گواهی نمی‌دهند. و اما دومی یعنی شناخت نفس، به آن خاطر است که آنان از شناخت خودشان که نزدیک‌ترین چیزها به خودشان است ناتوان می‌باشند چه به رسد به چیزهای دیگر.<sup>۱۷</sup> و نیز می‌نویسد: «اما چگونگی تحصیل علوم حقیقی، یعنی ارثی الهی در نهایت آسانی است، زیرا بر رهایی دل و صفای باطن متوقف است و این کار به یک ساعت، یک روز و یا یک شب امکان پذیر است. این دیدگاه فردی است که اعتقاد به کسبی بودن آن داشته باشد، اما اگر چنین نباشد، بلکه آنرا هدیه الهی و بخشش ربانی بداند در کمتر از این زمان هم قابل حصول است.»<sup>۱۸</sup> شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی در یکی از نوشته‌های خود می‌نویسد: «فرد خردمند اگر بخواهد معرفت الهی را از راه مشاهده داشته باشد، باید قلب خود را از اندیشه تهی کند. بر عارف در جایگاه عقل و فکر محال است که آرام گیرد و استراحت کند، به خصوص در زمینه شناخت خداوند متعال. نیز، محال است که ماهیت او را از راه نظر درک کند. پس ای برادر؛ چرا در این وادی مانده‌ای و وارد راه ریاضت و مجاهدت و خلوت‌هایی که رسول خدا ﷺ تشریح کرده نمی‌شوی تا به چیزهایی بررسی که گوینده این سخن رسیده است: «عبداً من عبادنا آتیناه رحمةً من عندنا و علمناه من لدنا علماً / بنده‌ای از بندگان ما که از پیش خود رحمتی به او

دادیم و از نزد خود علمی به او آموختیم (کهف/ ۶۵) فردی به مانند تو باید وارد این خطه شریف و این مرتبه عظیم و بلند برسد.<sup>۱۹</sup>

### ویژگی‌های مکتب عرفانی

از سخنان این دو شخصیت، مشخص می‌شود که راه و روش درست برای شناخت و شهود خداوند و آگاهی بر حقایق این جهان، در روش عرفانی، منحصر در راه قلب، مجاهدت و ریاضت‌های معنوی است.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا این افراد از روش عقلی مشایی و یا نصی و کلامی برای کسب معارف و حقایق و آگاهی بر آن‌ها روی برتافتند؟

چنانکه از سخنان عارفان فراچنگ می‌آید، دو دلیل عمده برای این تغییر وجود داشته است:

۱- آن راه‌ها چیزی که موجب آرامش و سکون جان آدمی باشد، در اختیار انسان قرار نمی‌دهند. زیرا احتمال خطا و اشتباه در آنها وجود دارد. ابن عربی می‌نویسد: «بدان! وقتی که اهل فکر به نهایت برسند اندیشه آنان، ایشان را به حالت مقلد با اراده تبدیل می‌کند. اما موضوع برتر از آن است که اندیشه در آنجا متوقف شود. تا زمانی که اندیشه موجود باشد، محال است که مطمئن و آرامش بگیرد. خردها داری حدی هستند که از نظر قدرت فکری در آنجا متوقف می‌شوند. بنابراین، خردمند باید خود را در معرض نفع‌های الهی قرار دهد و در بند دیدگاه و دست آوردش اسیر نماند، زیرا در این صورت در شبهه است.»<sup>۲۰</sup> سیدحیدر آملی می‌نویسد: «غرض آن که علوم رسمی که از راه نظر و اندیشه به دست می‌آید تهی از شک و شبهه و خطا و لغزش نیست.»<sup>۲۱</sup>

۲- اگر از دشواری نخست هم صرف نظر کنیم، نهایت چیزی که در آن روش‌ها به دست می‌آید فهم جهان و خالق آن از راه مفاهیمی است که برای آنها ساخته شده است. در عین حال، کمالی که عالم به آن دست می‌یابد «باز آفرینی جان آدمی به مانند هستی با همه کمال و تمامیت آن است.»

به گونه‌ای که آدمی عالم عقلی در برابر عالم عینی باشد.<sup>۲۲</sup> عارف علاقه‌ای به فهم، عقل و درک مفاهیم و صورت‌ها ندارد، بلکه هدفی که در پی رسیدن به آن است، مشاهده جمال حق و شهود حقایق این جهان - آن‌گونه‌ای که واقعاً هست - می‌باشد. کمالی که عارف در پی آن است، فرا چنگ آوردن صورت‌اشیاء نیست. بین شناخت آتش بر اساس مفهوم و صورت ذهنی آن با شناخت آن بر اساس حرارت و سوزناکی آن تفاوت بسیار وجود دارد. شناخت گونه نخست، شناخت حکیم مشایی و شناخت دوم، شناخت عارف کاشف است. مرحوم طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد: «انسان با استعداد تام می‌تواند قلباً از این نشأت‌رهایی پیدا کند. با یقین به همه لوازم آن، از معارف الهی و تخلص به سوی حق سبحان داشته باشد. و این فرد همان کسی است که به مانند پیامبران صلی الله علیهم و آله و سلم می‌تواند آن سوی این دنیای مادی را ببیند.»<sup>۲۳</sup>

### جایگاه دوم:

جایگاه دوم پس از انتقال عارف کاشف، به مرحله اثبات مکاشفات خود و حقایق به دست آمده برای دیگران است. عارف در این مرحله از روش و اسلوب عقلی برای دست‌یابی به هدفش بهره می‌گیرد. در این مرحله بین عارف و فیلسوف فرق جدی وجود ندارد و اگر غیر این بود، چنین مکاشفاتی در دایره ادعا باقی خواهد ماند و هیچ دلیل قطعی برای تثبیت و یا تأیید آن‌ها وجود نخواهد داشت و برای دیگران حجت نخواهد بود. این نکته را از مقدمه‌ای که شیخ محمود قیصری بر شرح فصوص الحکم شیخ اکبر نوشته و نیز از آنچه که در کتاب تمهید القواعد ابن ترکه اصفهانی آمده به خوبی می‌توان فهمید. قیصری می‌نویسد: «اهل الله این معانی را از راه کشف و یقین و نه حدس و گمان به دست آوردند. آنچه نظیر دلیل و برهان در آنها دیده می‌شود، برای آگاه‌سازی برادران مستعد است... از خداوند متعال خواهانم که مرا بر راه استوار نگه دارد و تلاشم را سپاس‌مند و سخنم را پذیرفتنی قرار دهد و از خداوند در مقام تحقیق، یاری و توفیق و نگهدارندگی از اشتباه را خواهانم.»<sup>۲۴</sup> و ابن ترکه می‌نویسد: «رساله‌ای که

مولا و جدم ابوحامد محمد اصفهانی مشهور به ترکه نوشته است، در آن برهان‌های استوار بر اصل مسئله، بر اساس روشی که محققان پیموده‌اند اقامه کرده است. با بیان ظریف به دفع شبهه‌ها پرداخته... به گونه‌ای که برای فردی که اندکی آشنایی به مباحث عقلی داشته باشد، در حقانیت این امور یقینی، اندکی شبهه باقی نخواهد ماند... و از آنجایی که روند بحث در این رساله بر روش اهل استدلال است مناسب است، مقدمه‌ای بر آن بیاوریم.<sup>۲۵</sup> چیزی که در این جایگاه معمولاً عارف با آن برخورد می‌کند، عدم امکان بیان بسیاری از مکاشفات به وسیله عبارت‌ها و واژه‌ها است. از این رو بین جایگاه نخست و این موقعیت معمولاً جدایی می‌افتد.

مرحوم علامه طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «کسی که می‌خواهد معلومات این درک - درک ذوقی - را از راه دیگر - اندیشه - بیان کند، مانند کسی است که می‌خواهد رنگ‌های گوناگون را به نابینای مادرزاد از راه گوش - قوه سامعه - بفهماند.»<sup>۲۶</sup>

### ارزیابی مکتب عرفانی

بررسی این مکتب نیازمند دو مرحله است:

۱- آیا دست‌یابی به نگرش درست وجودی در مورد سه مسئله محوری خدا، انسان و جهان فقط از راه مکاشفات عرفانی با قطع نظر از استدلال‌های عقلی و ظواهر شرعی موفقیت‌آمیز است و یا در دست‌یابی به این هدف ناکام می‌باشد؟ بررسی این موضوع نیازمند بیان اصول کلی مدعیات این نظریه است تا بر بنیان‌ها و لوازم آن دست بیابیم.

۲- و اگر بپذیریم که این روش در مرحله نخست موفق است و از راه مکاشفات، عارف می‌تواند به نظریه‌ای کامل درباره وجود دست یابد، آیا می‌تواند با بنیاد نهادن یک نظام فلسفی، اصول کلی برای ادعاهای خود را اثبات کند؟ و یا اینکه در این خصوص ناموفق است و باید دست به دامن استدلال‌های عقلی و نقل‌های قطعی برای اثبات آن اصول شود؟

به طور اجمال می‌توان گفت که روش عرفانی در هر دو مرحله، به توفیقاتی دست یافته است، دست‌آوردهای قابل توجه داشته و موفقیت‌هایش در مرحله نخست، بیشتر از مرحله دوم می‌باشد. در حال حاضر، در پی تعیین مقدار موفقیت‌های این روش در مرحله نخست و دست‌آوردهایش در مرحله دوم نیستیم. زیرا این کار نیازمند تحقیقی مستقل است تا بتوان حق موفقیت‌های روش عرفانی در دو مرحله یاد شده را نشان بدهد. تحقیق مزبور بسیار مهم است که امیدواریم خداوند توفیقی انجام آن را فراهم آورد. مرحوم صدرالمتألهین در هر دو مرحله به توفیق‌های قابل توجهی دست یافته بود. ابن عربی به عنوان سر سلسله عرفان نظری شناخته می‌شود. زیرا وی توانست این نوع معرفت را در شکل علمی مستقل که دارای موضوع، مسائل و مبادی باشد ارائه کند. به این طریق، این شاخه از معرفت از دیگر شاخه‌های معرفت متمایز گشت. عارفانی که پس از وی آمدند، همگی بر همین محور که این عارف محقق بنیان نهاده بود چرخیدند.

دوم عرفان عملی. این عرفان با سلوک و عمل و مجاهدت بیرونی در پیوند است و پیوندی با نگرش وجودی یعنی عرفان نظری ندارد.

این عرفان در پی تفسیر و بیان مقامات عارفان و درجه سالکان در قرب الهی از راه مجاهدت، تزکیه و تصفیه باطن است. هدفی که عارف در سلوک خود دارد، دست‌یابی به مقامی است که در آن مقام، در هستی جز خداوند را نبیند. یعنی عارف در پی آن است به جایی برسد که «به هر سو روی کند، در آن سو تجلی خدا را ببیند»<sup>۲۷</sup> می‌خواهد به مقامی دست یابد که خدا را نسبت به خودش، از خویش نزدیک‌تر ببیند. زیرا خداوند «بین انسان و قلبش است»<sup>۲۸</sup>.

به همین جهت است در سخن علی علیه السلام می‌خوانیم که «خداوند یاد خود را روشنی دلها قرار داد تا بعد از ناشنوایی، آنان را شنوا قرار دهد و بعد از نابینایی، بینایی بخشد و بعد از عناد و سرسختی، نرمی دهد. همواره در هر زمانی و در زمان‌های، فترت خدای متعال را بندگانی بود که در اندیشه آنان، با ایشان نجوا می‌کرد و با خرده‌های آنان سخن می‌گفت»<sup>۲۹</sup> و نیز فرموده:

«خداوند خردش را زنده و نفسش را میراند، تا آن که جلالش ظریف‌تر و غلظتش لطیف‌تر گشت. برایش تالوپی پر نور درخشیدن گرفت، راه برای وی روشن شد و به وسیله آن راه پیمود و درها به روی وی باز شد تا به در سلامت و جایگاه اقامت رسید. گام‌هایش با آرامش، بدنش را در جایگاه امن و راحت استوار ساخت، به وسیله آنچه قلبش بکار گرفت و پروردگارش را خوشنود گرداند»<sup>۳۰</sup> گزیده سخن آن که، عارف سالک سوی خدا قصدش آن است به مقامی دست پیدا کند، که در آن «بنده همواره به وسیله نوافل به سوی من تقرب می‌جوید تا آن که دوستش داشته باشم. و هرگاه دوستش داشته باشم من گوشش خواهم گشت که به وسیله آن می‌شنود و دیده اش خواهم شد که به وسیله آن می‌بیند، زبانش خواهم بود که به وسیله آن سخن می‌گوید و دستش خواهم شد که به وسیله آن کار می‌کند»<sup>۳۱</sup> وقتی که گوش الهی باشد جز حق نمی‌شنود و هنگامی که دیده الهی باشد جز حق نمی‌بیند و چون زبان الهی باشد جز حق نمی‌گوید و زمانی که دست الهی باشد جز برای حق حرکت نمی‌کند. چنین بنده‌ای، در همه حرکات و سکناش الهی می‌گردد و مصداق سخن علی علیه السلام می‌شود که فرمود: «مؤمن به نور خداوندی می‌نگرد»<sup>۳۲</sup> بنابراین، عرفان عملی به سلوک و عمل انسان مربوط می‌شود.

### مکتب عرفانی و ریشه‌های اسلامی آن

در اندیشه اسلامی، طریقه عرفان قواعد خاص خودش را دارد. در مورد فلسفه گفته می‌شود که از یونان آمده است و زمانی که وارد اسلام شده، شکل خاص خودش را گرفته و محتوایی مغایر و مخالف با آنچه که در قبل بود پیدا کرده است. اما در مورد عرفان اسلامی نمی‌توان گفت که از هند آمده و یا از ایران آمده و یا فراهم آمده نو افلاطونی است که خود برآمده از در هم آمیختگی اندیشه ارسطو، افلاطون و فیثاغورس بود و یا در اسکندر بود و یا برگرفته از ادیان هندی، مانوی است و یا از آثار مسیحیت است که در نتیجه ارتباط مسلمانان با راهبان مسیحی به جهان اسلام منتقل شده است



و یا از اندیشه‌های بودا سرچشمه گرفته است و عرفان اسلامی تداوم چیزی است که نزد اینان بود چنانکه بعضی متفکران و نویسندگان تلاش می‌کنند آن را جا بیندازند و بیان کنند.

درست است که در بین این جریان‌ها عرفان ریشه‌هایی دارد، اما وقتی عرفان در اسلام مطرح شد، رشد کرد و بالید و محتوای جدید و مغایر با آنچه در نزد آنان بود پیدا کرد. «بنا بر اینکه ریاضت‌های روحی و کنترل سرکشی‌های نفس و دوری از وابستگی‌های دنیوی، در فلسف هندی بوده و نیز مباحثی همچون وحدت وجود و اندیشه‌های صوفی‌گرایانه در نوآوری‌های فلسفی افلاطون وجود داشته، همچنین در عرفان گنوستیک، ساختارهای عرفانی و اشراقی یافت می‌شود، همانگونه که بخشی از عرفان مسیحی همتای عرفان اسلامی است. همانطور که مشترکات فراوانی بین دیدگاه‌های شیخ اشراق و حکیمان خسروانی ایران باستان وجود دارد»<sup>۳۳</sup> در یک کلمه، می‌توان گفت که اصل در عرفان و ریشه‌های بنیادی آن در اسلام، رابطه انسان با خداست. عرفان اسلامی همچون دیگر علوم نظیر فقه، اصول، تفسیر و حدیث است و در نظر اهل عرفان بنیان و مواد اصیل خودش را از اسلام گرفته است و از قبیل طب و ریاضیات نیست که از بیرون وارد جهان اسلام شده باشد و در دامن اسلام به رشد و تکامل خود رسیده باشد.

بعضی از مستشرقین بر این باور هستند که عرفان و اندیشه‌های عرفانی از بیرون وارد جهان اسلام شده است. مرحوم سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «تصوف چیزی نیست که مسلمانان از پیش خودشان ابداع کرده باشند زیرا در بین امم پیشین نظیر مسیحیان و غیر آنها و حتی در بین دوگانه‌پرست‌ها چون برهمنی‌ها و بودایی‌ها پیدا می‌شود. در بین آنان تا به امروز افرادی وجود دارد که راه عرفان را می‌پیمایند بلکه عرفان روشی است که آن را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند.»<sup>۳۴</sup> بنابراین، تصوف جزئی از حرکت و فرهنگ امت‌های پیشین بود و راهی است که برای بیان شأن عبادی ویژه خودشان چه آنان که دین توحیدی داشتند و چه آنان که

دوگانه پرست بودند، می‌پیمودند. این نام بین اسلام و آنان مشترک بود، اما این به آن معنا نبود که عرفان و تصوف از ادیان دوگانه‌پرستی با همان مضمون و محتوی به اسلام منتقل شده است. بلکه «به‌گونه غیر تقلید و کپی‌برداری منتقل شده است. از قبیل آنکه مردم گونه‌هایی از مدنیت را از هم ارث می‌برند و امت متأخر از امت متقدم، آن را فرا چنگ می‌آورد.»<sup>۳۵</sup> دلیل این امر، اختلاف بین چیزی است که در عرفان اسلامی به آن فراخوانده می‌شود با چیزی که دیگر ادیان، افکار و مذهب‌ها به آن فرا می‌خوانند. بنابراین «دین فطری انسان را به زهد هدایت می‌کند و زهد به شناخت خویشتن تشویق می‌کند. استقرار دین در بین امت و جای گرفتن آن در دل مردم، آنان را مهیا و آماده می‌کند تا در بینشان راه شناخت نفس بوجود آید.»<sup>۳۶</sup> در نتیجه، از نظر طباطبایی ورود عامل دینی در زندگی هر جامعه‌ای ضمان تصحیح روند فکری و اصلاح روش آن است از این رو «وجود زندگی دینی به مقدار قابل توجه در بین امتی از امت‌ها ناگزیر موجب پیدایش طریقه عرفانی درست و یا نادرست می‌شود. حتی اگر به‌طور کامل از دیگر جوامع بریده باشند. چیزی که چنین ویژگی دارد نمی‌تواند از سنت‌های موروثی باشد که نسلی از نسل دیگر به ارث ببرد.»<sup>۳۷</sup>

برای توضیح بیشتر یادآوری می‌شود که در عرفان دو مسئله بنیادی وجود دارد. این دو مسئله عبارت است از اینکه توحید چیست؟ و موحد کیست؟ نکته بنیادی و اصلی در عرفان همین دو پرسش است. در فلسفه و کلام نیز از این مسایل بحث می‌شود، اما در آنجا این دو پرسش، محور تمام بحث‌ها نیست. البته مقصود از محور نبودن این دو پرسش در نگرش فلسفی، شامل مباحث فیلسوفان عارف نظیر صدر المتألهین نمی‌شود. زیرا این مذهب و روش عرفانی در حکمت متعالیه وجود دارد و این فیلسوف بزرگ توانست فلسفه را به عرفان نزدیک کند. در سخنان صدر المتألهین اشاره به این نکته است که این دو پرسش محور و بنیان بحث در نزد عارفان می‌باشد. وی می‌گوید: «عارفان از تعلق به غیر خدا بیرون جسته‌اند و نگاه

خود را فقط به خداوند دوخته‌اند حتی به خویشان هم نمی‌نگرند چه رسد به غیر خود. برای آنان مرگ ارادی از وجود دنیوی فراچنگ آمده است.<sup>۳۸</sup> «فن ربوبیات از مفارقاتی است که به نام اثولجیا از علم کلی نامیده می‌شود و فلسفه و روانشناسی از گروه طبیعیات است این دو از اهدافی هستند که از بنیان‌های علم و عرفان شمرده می‌شوند.»<sup>۳۹</sup>

تحقیق در مورد سرچشمه عرفان و اینکه آیا این اصطلاح از درون محیط اسلامی برآمده است و یا برگردان از زبان دیگر است و یا از محیط فکری دیگری گرفته شده است، نیازمند تحقیقی گسترده و مفصل می‌باشد. اما وقتی ما به روایات صادره از پیامبر ﷺ و اهل بیت مراجعه می‌کنیم واژگانی چون عرف، عرفان، معرفت، وقوف در عرفات و امثال آن را می‌یابیم. همه این واژه‌ها به محور مشخصی برای این کلمه و به وجود این اصطلاح اشاره دارند. درخصوص وجود مترادف عرفان وقتی مرحوم طباطبایی از عرفان سخن می‌گوید، می‌نویسد: «عرفان ایرانی، عرفان یونانی و غیره.» آیا این سخن به معنای این است که این اصطلاح وجود داشت و یا وجود نداشت؟ و آیا به این معناست که محتوای عرفان در آن روزگاران -با همه تفاوت بین عرفان آن زمان‌ها و آنچه عرفان اسلامی به آن دست یافته- وجود داشته است؟ چنانکه گفته شد این بحث نیازمند تفصیل بیشتری است. فقط به این نکته اشاره می‌شود که آنچه در زمان‌های پیشین بود گنوس نامیده می‌شد، رفتاری که به نام گنوسی شناخته می‌شد و مقصودشان همان رفتار عرفانی بود که به باطنی‌گری شباهت بیشتر داشت. درحالی که مراد از عرفان در اسلام نوع نگرش به هستی است.

نکته‌ای که نیازمند تأمل است و یکی از مسائل مهم و اساسی به شمار می‌آید، فهم نوع نگرش دیگران و موضع‌گیری آنان نسبت به سخن و باور عارفان است. به طور خلاصه می‌توان گفت در برابر عرفان نظریه‌ها و موضع‌گیری‌های گوناگونی وجود دارد. اصحاب حدیث و فقهای اسلامی بر این باور هستند که عرفاء ارتباط عملی به اسلام ندارند و استنادهای آنان به